

### متن پرسش

سلام استاد: بنده دچار نوعی رخوت و کاهلی شده‌ام که با نوعی حسن ظن بیش از حد و سرخوشی مخلوط است، به گونه‌ای شده‌ام که در حد اعتقادات به اندازه کافی معتقدم اما در مقام عمل دچار نوعی کاهلی و تنبلی هستم مخصوصاً در مورد نماز، به نوعی آن قدر خداوند را بخشنده و بزرگ می‌بینم که در من نوعی بی‌خیالی و عدم ترس از عاقبت کاهلی در نماز با این توهم که خدا بخشنده است و میب‌خشد و... به وجود آمده، می‌دانم که دچار حيله و مکر از طرف شیطان شده‌ام، اما راه برون‌جستن از این مکر و حيله را نمی‌دانم، نمی‌دانم چگونه به خود نهیب بزنم تا از این خواب و خیال بیدار شوم و حواسم جمع شود و در مسیر درست حرکت کنم، لطفاً به بنده راهی نشان دهید تا از این حالت توهم بیرون بیایم و عاقلانه و عاشقانه بندگی کنم. با تشکر

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فراموش نکنید راه رجوع ما به خدا فقط از طریق نبوت نبی است و نبوت یعنی بشارت به سعادت در مسیر شریعت و توجه‌دادن به خطرات دوری از دستورات شرع. لذا به رسول خود می‌فرماید: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَبِيرِ وَ مَا مَسْنِي السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۸) «ای پیامبر! به بشریت اعلام کن که من هیچ‌چیزی از خود که موجب نفع و ضرر من باشد ندارم، مگر آن‌که خدا بخواهد و اگر به عالم غیب آگاه بودم چیزهایی از این دنیا بیش از آن‌چه دارم نصیب خود می‌کردم و در آن صورت سختی‌هایی که به من می‌رسید، نمی‌رسید؛ من هیچ‌چیزی نیستم مگر نذیر و بشیری برای مؤمنین.»

ملاحظه فرمایید چگونه خداوند به پیامبرش تأکید می‌فرماید که نبوت تنها حذر دادن از خطرات و بشارت‌دادن به سعادت‌ها است. بدین معنا که پیامبران وارد تاریخ شده‌اند تا روشن کنند ادامه‌ی وضع موجود، بشر را دچار بی‌ثمری و پوچی می‌کند. و از طرف دیگر افقی را در مقابل بشر گشودند که اگر مطابق شریعت الهی عمل کند نه تنها از بن‌بست موجود نجات می‌یابد؛ بلکه در حیاتی بس متعالی‌تر از زندگی سراسر پر از بحران قرار می‌گیرد. و از آن‌جایی که زندگی یعنی قرارگرفتن در زیر سایه‌ی احکام شریعت؛ ما نمی‌توانیم مقید به تمام احکام شریعت نباشیم. موفق باشید